

تفکر و تحقیق بفرمایند شاید از تاثیر قلم فاضلانۀ ایشان فن معماری رونق و اهمیت یافته خانه‌های حزن انگیز و خفه کننده ایران جای خود را به بناهای روحپرور دلنواز بدهد و در این کاشانه‌های طرب بخش و آشیانه‌های استراحت و آسایش افراد نسل جدید ایران يك پرورش صحتی و يك تربیت ملی و يك ذوق صنعتی را دارا گردد. برلین — کریم طاهرزاده بهزاد.

قهرمانهای عصر داستانی ایران و هند

این مقاله فصلیست از «ایران‌نامه»، که کنایست در تاریخ ایران با تدریقات عالمانه تألیف فاضل محترم میرزا عباس ششتری معلم تاریخ و ادبیات فارسی در دارالفنون شهر میسور در هندوستان. امیدواریم از آثار دیگر آن فاضل نیز بعدها درج کنیم ایران‌شهر

از رب النوعهای (۱) قوم آریا یکی نیمخدای طوفان و یا قوه ایست که سبب نزول باران میگردد. این نیمخدا نامهای دیگرگون و صورتهای جداگانه دارد چنانکه در کتابهای قدیم و مذهبی هندی «اندرا» و «ورتراهن» نامیده شده است. خوراک این نیمخدا عبارت از شرایست که از برگ سوما بعمل میاید. عیاشی است با جسارت و شجاعت و حربۀ او عبارتست از برق که آنرا بصورت گرز یا تازیانه در دست میگیرد. این نیمخدا دشمنانی برای خود دارد که یکی از آنها ورترا یا آهی است که عبارت از خشکسالی باشد و این قوه ایست که مانع نزول باران میشود. گاوهای اندرا یا سرمایه او قطره‌های باران میباشند که آهی آنها را در مغاره‌های

(۱) اقوام ابتدائی که در ادراک آنها تصور يك خدای قادر واحد نمیکنجید برای هر يك از قوای طبیعی مانند باد و آتش و دریا و جز آنها يك خدای جداگانه می پنداشتند و بالای همه آنان نیز یکخدا که رئیس آنها بود میشناختند. این خدایان کوچک خدای یکنوع از قوای طبیعت بودند و آنها را در زبان عربی رب النوع نوشته‌اند ما بجای کلمۀ رب النوع لفظ نیمخدا را مناسبتر دیدیم و نیمخدا نوشتیم ایران‌شهر

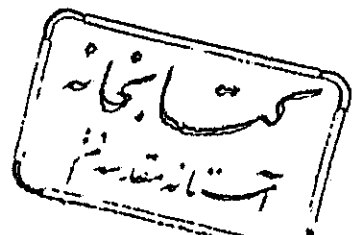
ابر حبس میکند. معاون اندرا رب النوع باد است و قوم آریا بدو نذر و نیاز میکنند و سرودیکه در ستایش او میسرایند اورا قوت و حوصله میبخشد.

یکی از مواقع ستایش بر اندرا موقع خشکسالی بود چنانکه هر وقت ابر جمع میشد و آهی مانع از باریدن میگشت قوم آریا آتش را که بین آنها و خدایان آسمانی واسطه و پیغامبر است روشن میکردند و بر آن روغن میریختند تا نیک مشتعل میگشت پس گیاهی که کشا مینامیدند بزرمین میگسترده و شراب سومارا در آنجا میگذاشتند و سرود در ستایش اندرا میخواندند تا ابر محیط صدا میکرد و غرش تندر بلند میگشت، برق میدرخشید و ابرها گاهی از هم جد او گاهی بهم جمع میشدند و آریائی گمان میکرد که اندرا بکمک آنها با آهی یعنی اژدهائی که گاوهای اوراد زدیده جنگ میکند. چون باران می آمد و زمین سیراب میگشت میگفتند اندرا فتح کرد و گاوهای خود را که قطره های باران است رهائی داد. این گونه تصورات و اوهام که لازمه زندگانی ابتدائی بود و غالباً بر مشاهده تبدلات و انقلابهای طبیعت تکیه داشت در افسانه های ایران نیز دیده میشود ولی بشکل و رنگهای دیگر. چنانکه در داستانهای قهرمانی ایران جای اندرا را تشریا که اکنون ستاره تیر میخوانیم گرفته و با اشکال مختلف با ورترا جنگ میکند. مکان جنگ اینها دریای وروکشا است که دریائی است خیالی و در آسمان جا دارد و گویا مقصود از رطوبتی است که در فضای کره هوا میباشد و باران میگردد. ستاره تشریا یا تیر دو بار مغلوب شده و بار سیم چون ایرانیان نذر و قربانی پیش میکنند از آن قوت یافته ورترا یا آژی یعنی اژدها را مغلوب میسازد.

و گاهی در داستانهای ایران جای اندرارا تریونا که بعدها فریدون خوانده شده میگیرد و با آژی دهاک که همان ضحاک میباشد و سه دهن و سه سر و شش چشم و هزار پا دارد و قوه ایست که مانع بارش و سبب خشکسالی می‌کردد و هوارا سرد میکند جنگ مینماید. سلاح تریونا یا فریدون مانند اندرا برق است بشکل گرز که این کلمه در زبان سانسکریت وجرا خوانده میشود. درین جنگ آژی دهاک یعنی ضحاک مغلوب شده در قلعه کوه دماوند که بسبب ارتفاع با الطبعه باید سرد باشد محبوس میگردد. گویا ازین حکایت مقصود تمام شدن فصل زمستان و نزدیک شدن هوای بهار است. این تصورات شاعرانه ویا اوهام ابتدائی طبیعی بمرور ایام شکل دیگر گرفته (۲) و تریونا یا فریدون پیکر اسامی یافته پادشاه قوم آریا شده است و شدت سرما یا خشکسالی را نسبت به اقوام سامیه داده اند که ضد و دشمن آریائیان بودند و ممکن است در یک زمان بسیار بعیدی بر آریا غلبه یافته باشند. هزار پای آژی دهاک را هزار سال سلطنت ضحاک کرده اند چنانکه تمام این تفصیلات را فردوسی در ضمن داستان فریدون چنین سروده است:

فرو بست دستش بر آن کوه باز بدان تا بماند بسختی دراز
چوبندی بر آن بند بزود نیز نمود از بد بخت یا بنده چیز
پیاورد ضحاک را چون نوند بکوه دماوند کردش به بند
بکوه اندرون به بود بند اوی نیاید برش خویش و پیوند اوی

(۲) اکثر قدری تدقیق بشود معلوم میگردد که شباهت میان داستانهای هند و ایران بسیار است و اغلب اسامی پادشاهان و جنگاوران و نامهای دیگر که در فردوسی و تواریخ دیگر ذکر شده عاید بدستانهای دوره قهرمانی و اساطیری ایران و هند بوده است که بعدها اشکال و موضوعهای خود را تغییر داده اند چنانکه درخت سوما و یا سوم که درین مقاله ذکر شده همانست که در فردوسی هوم و نام زاهدی شده است در آینده درین زمینه مقاله‌های مخصوص خواهیم نگاشت
ایران‌شهر



همیدون شکسته پندش چو سنگ بر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
 پیامد سروش خجسته دمان مزن گفت کورا نیامد زمان
 بدان گرزۀ کاو سردست برد بزد بر سرش ترك او کرد خورد

سوالات علمی

چون در نظر داشتم مقام بزرگان ایران را در میان رجال عالم تعیین نموده تحقیقاتی در باب ذکاوت ذاتی و فطانت فطری این نژاد بنمایم و توجهات ایرانیانرا نسبت ببزرگان ایرانی مطلع شده رجال درجه اول ایران را با کثرت افکار این ملت بدانم ازینجهت به ایراد این دو سؤال اقدام نمودم :

- ۱ — نخستین پنجنفر از بزرگان غیر سیاسی ایران کدامند ؟
 - ۲ — نخستین پنجنفر از مردان سیاسی و پادشاهان ایران کیانند ؟
- پوشیده نباشد که در اینجا نباید اشخاص را فقط در فن مخصوص مقایسه نمود بلکه باید تمام آثار و افکار اشخاص را در نظر آورده سپس تعیین مقام و مرتبتی نموده در صدد سنجش بر آمد .
- بیمناسبت نیست در اینجا متذکر شوم که معدودی از محققین متحدند که نخستین پنجنفر از بزرگان ایران عبارتند از زردشت ، مقنن اخلاقی بزرگ ایرانیان که بطور حتم یکی از اشخاص درجه اول عالم است — فارابی معاصر سامانیان که در تاریخ تمدن اسلامی بمعلم ثانی مشهور است — شیخ الرئیس ابو علی سینا که بمعلم ثالث مشهور و در علوم مختلفه از منطق و فلسفه و طب و غیره مقام بلندی دارد که کتاب طب او تا زمان سلطنت لوی چهاردهم نیز اساس علم طب بوده و در حقیقت این دانشمند بزرگوار علم طب را جمع و